

میدون و سوفیا

توصیه‌هایی برای پدرومادران آमतور-۳ زایشگاه اقبال یا شناسنامه آلمان؟



پوریا عالمی

● اینکه بچه کجا به دنیا بیاید واقعا شوخی نیست؛ متأسفانه، از سراسر ایران (هرچند تلویزیون‌هی الکی می‌گوید همه ایران سراسی من است) بیشتر مردم بچه‌شان را می‌آورند تهران به دنیا بیاورند، درواقع ۹۳ درصد مردم ایران در دو دهه گذشته تهرانی هستند، البته ایسن به دلیل سیاست‌های تخیلی مرکزگرایی مسئولان است. شما از زایدن تا عمل‌کردن تا دانشگاه‌رفتن و تئاتر و کنسرت‌رفتن و پول‌درآوردن چاره‌ای ندارید چیز اینکه بیایید تهران (مسئولان به صورت کلی مچ‌کیریم)، روستایی‌ها بچه را می‌برند مرکز شهرستان، شهرستانی‌ها می‌آورند مرکز استان، استانی‌ها می‌آورند پایتخت. خب اگر شما به نقشه راه‌آهن، نقشه هوایی و نقشه راه‌ها نگاه کنید، عملا می‌بینید که تهران ناف ایران است و طرف از خوزستان بخواهد برود مشهد، باید بیاید تهران. طرف از سیستان و یزد بخواهد برود هند و چین، باید بیاید تهران. طرف از آذربایجان بخواهد برود ترکیه، باید بیاید تهران.

واقعا مسئولان مچ‌کیریم. درواقع عملکرد مسئولان ما مثل کسل است که هرجا را که می‌خارد می‌خاراند و به لیف‌کشیدن تمام نقاط بدن اعتقاد ندارند.

حالا توی همچین وضعیتی اطرافیان به شما اصرار می‌کنند بچه‌تان را بیاورید تهران یا بیرید خارج به دنیا بیاورید. حقیقتش این است که به نفع بچه است که شناسنامه فرنگی داشته باشد و پشت در سفارتخانه‌ها یک عمر دخیل نبیند و آویزان نباشد، اما چنین توصیه‌ای برای شما چند هزار یورو و دلار خرج برمی‌دارد.

به نظر من هر کس‌بی به شما گفت بچه اینجا به درد نمی‌خورد به دنی بیاید، شما سریع بگویید این شماره کارت! شما کارت‌به‌کارت کن من درد بچه را با سفر و اقامت و هزینه درمان در خارج حتما درمان خواهم کرد! خیالتان راحت! اصولا وقتی دیالوگ به اینجا برسد، توصیه‌گران یک‌دفعه چند زایشگاه خوب در اطراف شما یادشان می‌آید! و سفارش می‌کنند بچه را آلمان به دنیا بیاورید یا زایشگاه اقبال، فرقی ندارد! یا شناسنامه سوئیس برای بچه همان مزایایی را دارد که سجل ثبت‌احوال الیگودرز دارد!

...

فردا توصیه‌هایی درباره فرق خون و خاک در دادن شناسنامه نوزاد -در کشورهای مختلف- خواهیم داد.

میدون و سوفیا (پدر و مادر توصیه ایران)

پرنده آبی

بز اسکناس ۱۰۰۰ فرانکی

● حساب کاربری فارسی سفارت سوئیس در خبری از انتشار اسکناس هزارفرانکی این کشور خبر داد، اما نکته‌ای وجود داشت که سبب شد بسیاری به آن اعتراض کنند. این توییت به مقایسه ارزش پول این کشور با مواد خوراکی در ایران پرداخته بود.

توییت این بود: «بانک ملی سوئیس، از اسکناس جدید هزارفرانکی، تقریبا معادل ۱۳ میلیون تومان یکی از ارزشمندترین اسکناس‌های بانکی در جهان رونمایی می‌کند. با یک اسکناس هزار فرانکی شما می‌توانید ۳۳ کیلوگرم پسته، ۱۳۰۰۰ بلیت تک سرفه



داخل شهری و تقریبا دو کیلو زعفران خریداری کنید». کاربران ایرانی هم اعتراض کردند که «مقایسه بی‌جگانه‌ای بود»، دیگری پرسیده بود:

۱) آیا سوئیس در عمرش واژه تحریم را شنیده است؟

۲) سوئیس با چند کشور مرز مشترک دارد؟

۳) سوئیس اصلا در عمرش وارد جنگی شده است؟ اصلا تا الان یک سوئیس در جنگ کشته شده است؟ ۴) اصلا چند نفر در سوئیس با این همه رفاه، می‌توانند ماهانه شش عدد از این اسکناس‌ها را ببینند؟ یا «خب الان خوشحالی که تحریم‌ها اثر کرده‌» یا «البته فقط پول دو ماه بیمه میشه واسه به دانشجو تو کشتورتون... البته معلوم هم نیست بشه بهش گفت کشور، به جاش پرچم فرانسه بالاست به جا پرچم آلمان، به گوشه‌ای هم ایتالیا از خودتون هم که زبان ندارید...»

هرچند این حساب به‌سرعت واکنش نشان داد و نوشت: «پیست مربوط به اسکناس جدید هزارفرانکی موجب سوءتفاهم بسیار شده است. اگر همین مقایسه را در سوئیس انجام دهیم، با هزار فرانک می‌شود ۱۵۰ کیلو شکلات سوئیسی یا ۶۰ کیلو پنیر سوئیسی خریداری شود. در واقع منظور فقط ارزش محصولات بود.»

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۷ ۲۰ رجب ۱۴۴۰ ۹ مارس ۲۰۱۹ سال شانزدهم • شماره ۳۳۸۵ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۸:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۰۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۳

روزنفر۱



پانولو دالپوتته

کارتون خواب



زمان

برابری، حق زن

حساب کاربری ریحانه که درصدد بیان نظرات رهبر انقلاب است، به مناسبت روز جهانی زن از قول ایشان چنین نوشته است: «از نشانه‌های مردسالاری غربی‌ها همین است که زن را برای مرد می‌خوانده؛ لذا می‌گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این #مردسالاری است؛ این آزادی زن نیست، در حقیقت آزادی مرد است». از دیگر افراد سیاسی که در این زمینه ابراز نظر کرده‌اند، شهیندخت مولاوردی است که نوشته است: «روز جهانی زن، فرصتی است برای همه ملت‌ها تا در مورد رفع بی‌عدالتی‌های بین زنان و مردان بیندیشند، هوشمندانه شرایط بهتر و عادلانه را بسازند و با خلاقیت تغییرات لازم را تحقق بخشند». معصومه ابتکار، معاون زنان ریاست‌جمهوری، نیز درباره کمپین زنان تحت تحریم نوشته است: «در #روز جهانی‌زن از حق تمام زنان برای کار و اشتغال شرافتمندانه دفاع کنیم. از پوییش زنان کارآفرین ایرانی #زنان-نسل-تحریم در #روز-جهانی-زن حمایت کنیم».

زنان نسل تحریم درباره زنان کارآفرینی است که در این شرایط سخت درصدد برآمدن از پس مشکلات و مسایل هستند. بانوان ایرانی که سعی دارند با راه‌اندازی کسب‌وکار، سبب ایجاد شغل برای ده‌ها نفر شوند و از تجربه‌های متفاوت خود دراین مسیر می‌گویند. اما شاید نکته ناجرت‌کننده وعده‌هایی است که دولت یازدهم حسن روحانی درباره زنان بیان کرده است و در انجام آن ناتوان بوده است. هرچند با مرور کلی می‌توان از حضور زنان در جایگاه‌های بالای مدیریتی سخن گفت؛ اتفاقی که در برخی وزارتخانه‌ها نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد و نیرورو به رشد است و دیگر وزارتخانه‌ها چیزی به نظر نمی‌رسد. یکی از حساب‌های کاربری با عنوان روحانی‌سخت درصدد برآمده تا برخی از اینها را بررسی کند. در این میان،

زنان نسل تحریم درباره زنان کارآفرینی است که در این شرایط سخت درصدد برآمدن از پس مشکلات و مسایل هستند. بانوان ایرانی که سعی دارند با راه‌اندازی کسب‌وکار، سبب ایجاد شغل برای ده‌ها نفر شوند و از تجربه‌های متفاوت خود دراین مسیر می‌گویند. اما شاید نکته ناجرت‌کننده وعده‌هایی است که دولت یازدهم حسن روحانی درباره زنان بیان کرده است و در انجام آن ناتوان بوده است. هرچند با مرور کلی می‌توان از حضور زنان در جایگاه‌های بالای مدیریتی سخن گفت؛ اتفاقی که در برخی وزارتخانه‌ها نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد و نیرورو به رشد است و دیگر وزارتخانه‌ها چیزی به نظر نمی‌رسد. یکی از حساب‌های کاربری با عنوان روحانی‌سخت درصدد برآمده تا برخی از اینها را بررسی کند. در این میان،

شاید یکی از اتفاق‌های خوب همین ماجرای حق رأی بود که زنان ایرانی در جایگاهی متفاوت در جهان قرار دارند و به‌شدت در شبکه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت: «زنان در کشورهای مختلف ۱۹۲۰، آمریکا: ۱۹۲۰، ترکیه: ۱۹۳۴، سوریه: ۱۹۴۹، عراق: ۱۹۵۸، ایران: ۱۹۶۳، یمن: ۱۹۶۷، سوئیس: ۱۹۶۸، امارات: ۲۰۰۶».

اما شاید مهم‌ترین نکته این باشد که همه فارغ از جنسیت در برابر حقوق و قانون با یکدیگر برابریم.



مینو مرتاضی‌لنگرودی

زنان در مقام انسان از طریق درگیری شعورمندانه با طبیعت و تاریخ و جامعه، بودن در جهان و در اصل هستی خود را درک می‌کنند؛ ازاین‌رو هستی انسانی برخلاف موجودیت خانوادگی و تاریخی قابل تقلیل به تاریخ تولد و وقایع مندرج در زندگی و ساعت مرگ نیست. چیزی که زندگی انسانی را از زیست نباتی و جانوری متمایز می‌کند، عنصر شعور است. به مدد «شعور» هستی انسانی کیفیتی متمایز از هستن و بودن در جایگاه جانداران و ناانسان‌ها در طبیعت می‌یابد. شعور به منزله قابلیت ذهنی کمک می‌کند تا انسان در روشن‌گاه هر درگیری با جهان «هستی» خود را دریابد و همچنین از انواع درگیری‌ها برای خود تجارب زیسته و انضمامی در راستای گسترش عرض و ارتقای کیفیت زندگی بسازد. با این تعریف موانع و تهدیدهای مندرج در طبیعت و جامعه برای انسان شعورمند بیش از آنکه موانعی انپیش‌موجود (مانند موانعی که در مسیر زیست طبیعی هر موجود جانداری قرار دارد) باشند، موانعی بر ساخته از نوع مواجهه آگاهانه و اراده‌گرایانه او با طبیعت و جامعه در راستای درک هستی پیچیده و شعورمند خویش در جهان است. در این برداشت انسان ترجیح می‌دهد

روایت

گلدان کوچک سبزه

سیدحسین مهرآوران*

برده‌اول

از نگرانی‌اش درباره دیر آماده‌شدن جواب آزمایش نمونه مایع جنّب (برده دور ریه‌ها) می‌گوید و احتمال در دسترس نبودن من به دلیل تعطیلات آخر سال. ۴۴ سال است و چهار سال قبل به دلیل سرطان پستان تحت جراحی و به‌دنبال آن شیمی‌درمانی و پرتودرمانی قرار گرفته است. تحت معاینات دوره‌ای در سه سال اخیر بوده است و از سوی پزشک انکولوژیست (خون و سرطان) به دلیل تنگی نفس یک‌ماهه ارجاع شده است. از روند رو به بهبودش برایم در سال‌های اخیر سخن می‌گوید. صحبتش تمام نمی‌شود که گلدان کوچک سبزه‌ای را از کیف مقابل پایش بیرون می‌آورد و به من هدیه می‌دهد. به او می‌گویم که سلامتی و نگاه امیدوارانه‌اش را تنها هدیه‌ای می‌دانم در مقابل تلاش‌های هر چند کوچکم. از زحمتش برای پرورش گلدان کوچک سبزه‌ها سخن می‌گویم و من با بغضی که هر لحظه تلاش می‌کنم تا بیشتر فروخورم، برایش از امکان‌های محتمل غریبدخیم شرایط جسمی یک ماهه اخیرش در کنار اهمیت پیگیری کامل شرایط بالینی صحبت می‌کنم. به کلیشه‌های سی‌تی اسکن ریه و درگیری وسیع کبدی با احتمال بالای متاستاز و پیشرفت سرطان سیئه نگاهی می‌کنم و با توصیه به بستری برای پیگیری امور درمان با او خداحافظی می‌کنم. درحالی‌که دور می‌شود به سادگی و ضمیمیت او و همسرش می‌نگرم. در را که می‌بندد به گلدان کوچک سبزه‌ای خیره می‌شوم و امیدها و نگرانی‌های یک مادر جوان بیمار را در ذهن مرور می‌کنم.

برده‌دوم

۷۸ ساله است و از سرای سالمندان با کاهش سطح هوشیاری، تب و تنگی نفس به اورژانس بیمارستان آورده شده است و به دلیل نارسایی تنفسی زیر تقفس مکانیکی و خواب مصنوعی است. هنگام ویزیت همراهی را بر بالین ندارد و پرستاری که او را به بیمارستان آورده بود، برای پیگیری امور اداری بیمارستان از اورژانس خارج شده است. شرایط خطیر بیمار را برای پرستار اورژانس توضیح می‌دهم تا به پرستار همراهش گوشزد کند و با توجه به شرایط دشوار فیزیکی‌اش فرصت آخرین دیدار از بستگان بیمار سلب نشود. در ویزیت روز بعد، پرستار سرای سالمندان که دلسوزانه و نگران از بیمار مراقبت می‌کنند، می‌گویند که بیمار فرزندی ندارد و تنهاست. حال دیگر از میان تمام بیماران بستری‌ام این بیمار اهمیتی دیگر برایم دارد؛ نه چون بدحالت است بلکه برای آنکه تنهاست و فرزندی ندارد. خودم را مانند همراه و فرزندش تصور می‌کنم و دوباره با بغضی که رهایم نمی‌کند، از بالینش دور می‌شوم. به تنهایی‌اش می‌اندیشم و تنهایی همه بیماری‌ای که تبعات تحریم‌ها رنج مضاعفی را جز تحمل بیماری متوجه خاطرشان کرده است؛ در روزهای پایانی این سال سخت و در هیاهوی دشواری‌های معیشتی اخیر، هم‌میهنان بیمارمان را فراموش نکنیم. برای بهبودیشان دعا کنیم و به‌قدر توان برای کاهش دردها و رنج‌هایشان قدمی برداریم.

✽متخصص داخلی و فوق‌تخصص ریه

پیشخوان

حوالی

اولین شماره دومانه‌ما حوالی به تازگی روی پیشخوان قرار گرفته است. نشریه‌ای که توسط عده‌ای دانشجوی شکل گرفته و اکنون قرار

است به صورت حرفه‌ای‌تر منتشر شود. به گفته خودشان «حوالی مجله‌ای است درباره ما و فضای اطرافمان. درباره مکان‌هایی که به نوعی با آنها درگیر بوده‌ایم و هستیم. این نشریه در هر شماره، یک فضا را انتخاب و درباره تجربه‌های ما از آن فضا و چندوچونش صحبت می‌کند. حوالی تمام تلاشش را تا نگاهی انسانی داشته باشد، حرف جدید بزند و به موضوعاتی سرک بکشد که کمترکسی به آنها پرداخته است».

این بار به سراغ ترمینال رفته‌اند صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول آن سمیرا هاشمی‌نعمت‌آبادی است و این بار در ۱۲۴ صفحه و با قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است.

سلام به فردا

جهان بهتری ممکن است

در پرتو چنین هستی شعورمند مقتدری توانسته‌اند با تن‌نسپردن به رام‌شدگی و مقاومت به هر قیمت و به هزار دلیل در برابر بی‌عدالتی و بی‌اخلاقی زر و زور و تزویر، انسان را متوجه حضور چنین گوهر تابناکی در درون ذهن‌شان کنند و هستی شعورمند انسان را پاس دارند. اینان همان‌ها هستند که ماورای بایدها و نبایدهای رایج و روزمره «جان»‌های آگاه و عاشق و دردمندشان را با هستی پرشور و غوغای ستارگان در طبیعت پیوند می‌زنند و مانند کهکشان راه شیری و ماهی که در آب دائم شنا می‌کند و از حرکت باز نمی‌ایستد در پیوندی فرازمانی و فرامکانی با نسل پیشین و نسل این دوران و نسل بعدی خود را برای ساخت‌دنیای بهتری مجهز می‌کنند.



عکس آرشیوی است

پیشنهاد

آتنی که سقراط را بکشد جای ماندن نیست



فریدون مجلسی

دیدن تئاتر «سقراط» در تالار وحدت برایمان واقعا فرصتی فرهنگی و شانس‌ی به‌یادماندنی بود. هنوز هم برای درک و تجسم مکان اجرا باید در ذهن خود نام تالار وحدت را به رودکی ترجمه کنم؛ درحالی‌که برای نام وحدت ده‌ها بنای مناسب جدید وجود دارد. نمی‌دانم رودکی چه ایرادی داشت که باید حذف می‌شد؟ باری، تئاتر سقراط که اجرای آن تا پایان اسفند ادامه دارد، در شان مکانی بود که یادآور اجراهای حرفه‌ای بسیاری از آثار برجسته تئاتر و اپرا و کنسرت بین‌المللی بوده است. فقط عناصر روی صحنه در حدود ۳۵ نفر بودند، تقصیه و اجرا و همخوانی که یادآور گره‌های کلیسایی بود و محیط یونانی را القا می‌کرد و نیز صحنه‌های چرخشی هنرمندانه مدرن و بسیار لذت‌بخشی که اجازه نمی‌داد آن فضای تفکربرانگیز و روشنفکرانه خسته‌کننده شود. سقراط فیلسوف کلاسیک یونانی است که اروپاییان او را پدر فلسفه اخلاقی خود می‌دانند. سقراط کتابی از خود برجای نگذاشته است. او‌اهل بحث و پرسش بود و آنچه از او باقی مانده نقل‌قول‌ها و مجادلات او در آثار فیلسوفان هم‌عصرش است. افلاطون، شاگرد سقراط و ارسطو، شاگرد افلاطون سه‌گانه درخشانی را در تاریخ فلسفه تشکیل می‌دهند و به‌نمایش گذاشتن سقراط و آنچه بر او آتَن گذشت، در نمایشی امروزی، گذشته از هنر و تجربه نیاز به سودای شهامت‌آفرین دارد. به نظر من حمیدرضا نعیمی، نویسنده و کارگردان، به‌خوبی از عهده این کار درخشان برآمده است. فرهاد آتیش سقراط جدی و پر از طنز را با همان ظاهر و زمان آتنی به نمایش می‌گذارد. شاگردان و همشریان سقراط، از جمله افلاطون، با کت‌وشلوار و کراوات رسمی امروزی در صحنه حضور دارند. ایفای طبیعی و ماهرانه نقش‌ها و بحث‌ها در واقع آتَن روزگار کلاسیک و دیدگاه‌ها و مباحث آن را با دنیای امروز ما پیوند می‌دهد، بی‌آنکه تماشاگران این تضاد را احساس کنند. گویی تشابهات شکاف زمان را درنور دیده باشد. استفاده از نورپردازی مناسب و امکانات ویژه صحنه، از جمله متحرک‌بودن آن، تضاد میان شاگردان و روشنفکران و عوام فرزندنی ندارد و تنهاست. حال دیگر از میان تمام به نمایش می‌گذار، توصیه سقراط به تقدم خوددیده‌ها و پیروی از عقل به جای اوهام، مانند کسی است که برای عوام بی‌سواد «مار» را می‌نویسد و در مقابل آنکه «نقش مار» را می‌کشد شکست می‌خورد، اما به داوری آیت‌گدان و پیروزی عقلانیت امید بسته است. سخنان پایانی، در حکم وصایای سقراط محکوم به نوشیدن جام شوکران، واکنش دلسوزانه افلاطون (ایوب آقاجانی)، دل‌سوختگی زانیتیه، همسر ناسازگار سقراط (مریم سعادت) و سرانجام فریاد اعتراض بهناز نازی در نقش تنودتوه روسی دلسوخته پهره‌مند از آموزه‌های سقراط که می‌خواهد از آن شهر برگیزد بسیار رفت‌انگیز است که فریاد می‌زند: «آتنی که سقراط را می‌کشد جای ماندن نیست!».

زیر آسمان جهان

-روایایی که تو در آن تنهایی، تنها یک ریاستت و روایایی که در آن با دیگری، یک واقعیت است. بوکواو،و. هنرمند ژاپنی

-ما فوق‌العاده‌تر از آن هستیم که اجازه دهیم ناامیدی‌ها به درونمان راه یابند. بنوزمین از هند

-هرگز نگو ناتوانم، تو یک زن هستی، بوکسور هندی

من از خودم تواناترم. نویسنده برزیلی

-من واقعا به آینده باور دارم. زاه‌ا حدید، معمار عراقی - انگلیسی

-بال‌ها وقتی آزادند که آنها را برای پرواز باز کنی. شاعر روسی

-آینده می‌تواند بسیار زیباتر از گذشته از خواب برخیزد.

